

ماجرای شاهپور علیرضا پهلوی

نویسنده و پژوهشگر

علی رحمانی (تیرداد)

تهران - ۱۳۹۳

سرشناسه: رحمانی (تیرداد)، علی ۱۳۲۶
 عنوان و پدینآورنده: ماجرای شاهپور علیرضا پهلوی/ علی رحمانی (تیرداد)
 مشخصات نشر: تهران - ۱۳۹۳
 مشخصات فزاهری: ۳۱۰ صفحه، مصور (بخشی رنگی)، نمایه
 ISBN: 978-600-04-2121-2
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات قیپا:
 ۱. علیرضا پهلوی، ۱۳۰۱ - ۱۳۳۳، ۲. ایران - - تاریخ - - پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۸۳۷/۱۵۰۷ DSR
 رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۰۴۹۸۴

نام کتاب: ماجرای شاهپور علیرضا پهلوی
 موضوع: زندگی و مرگ علیرضا پهلوی، بررسی سانه سقوط هواپیمای حامل وی
 نویسنده و پژوهشگر: علی رحمانی (تیرداد)

ناشر: مؤلف Email: mzakeri1353@yahoo.com

ویراستار: مرضیه ذاکری

حروفنگار: مانده حسینی

طراح جلد: مجتبی افروزی

چاپ و صحافی: البرز

چاپ نخست: ۱۳۹۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۲۱۲۱-۲

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

قیمت ۱۵۰۰۰ تومان

مراکز فروش:

- ۱- نشر چشمه، نیش خیابان میرزای شیرازی، پلاک ۱۰۷، تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴
- ۲- انتشارات آشتیانی، تجریش، مقصود بیگ، پلاک ۵۵، تلفن: ۲۲۷۱۶۴۰۴
- ۳- کتاب اختران، خیابان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۱۴۲۹

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای نویسنده محفوظ است

فهرست

موضوع	صفحه
پیشگفتار	۱۱
مقدمه	۲۱
دبیاچه	۲۳
فصل اول : قبل از مرگ علیرضا	۳۱
زندگینامه علیرضا پهلوی	۳۳
- پیش درآمد	۳۳
- تولد	۳۵
- تحصیل	۳۶
- سمت و مقام	۳۶
- ازدواج و طلاق	۳۷
- زندگی اجتماعی	۳۸
- مرگ	۴۱
- ویژگی های شخصیتی	۴۱
رضاشاه و علیرضا	۴۳
روابط علیرضا با محمدرضاشاه	۵۱
علیرضا و سیاست	۵۵
سهم طلبی شاهپور علیرضا از قدرت	۵۵
- ترور نافرجام محمدرضاشاه و سوءظن به رزم آرا	۶۰

نامزد مقام ولیعهدی.....۷۱

فصل دوم: سقوط هواپیما و پیامدهای آن.....۸۱

جشن تولد شاه در چهارم آبان ۱۳۳۳.....۸۳

- در کاخ اختصاصی چه گذشت۸۵

- علیرضا در گرگان۸۸

وضع آب و هوای البرز مرکزی.....۹۱

سقوط هواپیما:۹۷

- اصول حاکم بر امنیت پرواز هواپیما۹۹

- نوع هواپیما۱۰۳

- خلبان هواپیما۱۰۵

- مسیر پرواز۱۰۶

- چگونگی احتمالی سقوط هواپیما۱۰۸

انعکاس خبر حادثه در رسانه‌های گروهی.....۱۱۳

شایعه‌ها۱۱۷

تنوری توطئه۱۲۵

فصل سوم: بعد از مرگ علیرضا۱۳۳

تشکیل ستاد جستجو و فعالیت‌های اکتشافی.....۱۳۵

- اکتشاف‌های هوایی.....۱۳۷

- اکتشاف‌های زمینی.....۱۴۱

چگونگی پیدا شدن لاشه هواپیما:۱۴۷

- چوپانی که شاه را سرکار گذاشت۱۴۸

- خان‌بابا خان سلطانی.....۱۵۱

- رسیدن جستجوگران تهرانی۱۵۵

- آتش زدن لاشه هواپیما۱۵۹

..... ۱۶۱	حمل جنازه‌ها به تهران
..... ۱۶۱	- در تکیه بلده چه گذشت
..... ۱۶۷	مراسم تشییع، تدفین و ترحیم
..... ۱۷۷	دستگیری دستبردزدگان به وسایل شاهپور علی‌رضا
..... ۱۸۱	بعد از مرگ علی‌رضا پهلوی
..... ۱۸۹	ثریا، ملکه نازا
..... ۱۹۱	تنها بازمانده
..... ۱۹۹	فصل چهارم - افزوده‌ها بر متن
..... ۲۰۱	سخن پایانی
..... ۲۰۵	گاه‌شمار تاریخ حوادث آبان ۱۳۳۳
..... ۲۰۷	چگونگی بازدید نویسنده از محل وقوع حادثه
..... ۲۱۱	فصل پنجم - پیوست‌ها
..... ۲۱۳	الف - روایت‌ها:
..... ۲۱۵	اول - روایت محمدرضا شاه
..... ۲۱۴	دوم - روایت تاج‌الملوک آیرملو
..... ۲۱۷	سوم - روایت اشرف پهلوی
..... ۲۱۸	چهارم - روایت‌های ثریا اسفندیاری
..... ۲۲۳	پنجم - روایت ارتشبد حسین فردوست
..... ۲۲۵	ششم - روایت فریده دیبا
..... ۲۲۶	هفتم - روایت حسین فاطمی
..... ۲۳۰	هشتم - روایت منصور رفیع‌زاده
..... ۲۳۳	نهم - روایت امیر اسدالله علم
..... ۲۳۵	دهم - روایت شعبان جعفری
..... ۲۳۸	یازدهم - روایت رضا داوری

دوازدهم - روایت فضل الله نورالدین کیا ۲۴۳

سیزدهم - روایت منوچهر ریاحی ۲۴۵

چهاردهم - روایت غلامرضا پهلوی ۲۴۷

ب - مصاحبه ها: ۲۵۱

۱ - گفت و گو با کریم ازم تیرماه ۱۳۵۱ ۲۵۱

۲ - گفت و گو با اصغر امیرصادقی ۱۳۷۰ ۲۵۵

۳ - گفت و گو با سرهنگ علی پورحسن ۱۳۷۳ ۲۵۹

۴ - گفت و گو با ذبیح الله راعی ۱۳۸۸ ۲۶۵

۵ - گفت و گو با هوشنگ پورضیائی ۱۳۸۹ ۲۷۰

۶ - گفت و گو با علی پهلوی ۱۳۸۹ ۲۷۴

۷ - گفت و گو با ابراهیم قاضی ۱۳۹۰ ۲۷۹

۸ - گفت و گو با ابوالفضل خطیبی نوری ۱۳۹۱ ۲۸۱

نامنامه ۲۸۳

تصویرها ۲۸۹

پیشگفتار

دولت روز پنجشنبه ۱۳ آبان ماه ۱۳۳۳ را به مناسبت انجام مراسم تشییع جنازه شاهپور علیرضا، برادر شاه، از مسجد سپهسالار به شهر ری تعطیل عمومی اعلام کرده بود.^۱ آن موقع من هفت سال داشتم و تازه به مدرسه می‌رفتم. بعد از ظهر آن روز که جنازه حمل می‌شد، تراکم جمعیت در پیاده‌روهای میدان بهارستان تا سرچشمه آنقدر زیاد بود که جایی برای دیدن نداشتیم. ناچار برای تماشای مراسم از درختی بالا رفتم. تقدیر چنین بود که ۶۰ سال بعد ماجرای زندگی و مرگ صاحب آن جنازه را بنویسم.

در این زمان طولانی شایعه‌های زیادی شنیدم. اوایل آنها را جدی نمی‌گرفتم، تا اینکه در تابستان ۱۳۵۱ روایت پیرمردی از اهالی بردون، روستایی در نزدیکی بلد، مرا به خود آورد (گفت‌وگو با کریم ایزم در صفحه ۲۵۱). بعد از آن به‌طور جدی قضیه را دنبال و به توصیه محمدعلی جمالزاده پدر داستان‌نویسی ایران عمل کردم. روی یک پوشه نوشتم: «سقوط هواپیمای علیرضا پهلوی». از آن پس هر نوشته‌ای را در این رابطه جمع‌آوری کرده و داخل آن می‌گذاشتم. اولین کاغذی که درون آن نهادم، یادداشتی بود که از گفت‌وگو با آن پیرمرد در اختیار داشتم. آنگاه در کوهنوردی‌هایم که

۱. قبلاً قرار بود مراسم تشییع جنازه روز چهارشنبه ۱۲ آبان برگزار شود و این روز را تعطیل عمومی اعلام کرده بودند، اما چون جنازه طبق برنامه قبلی به تهران نرسید، تشییع آن به روز بعد موکول و در نتیجه دو روز در کشور تعطیل رسمی شد.

اغلب در اطراف بلده انجام می‌گرفت، علاقه‌مند شدم آگاهی‌های بیشتری بیابم و قلعه مورد اصابت هواپیما را ببینم. از پاییز ۱۳۵۶ که از طرف وزارت امور خارجه برای مأموریت ثابت به آلمان رفتم، هم‌زمان با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، کتاب‌هایی درباره ایران منتشر شد. یکی از آنها به نام «شاه» تألیف «ژرار دو ویلیه» که چند صفحه‌ای درباره شاهپور علیرضا دربرداشت (مبحث دیپاچه)، نظرم را جلب کرد. خبرنگار فرانسوی محل سقوط هواپیما را همان جایی نوشته بود که من و پیرمرد روستایی در چند کیلومتری آن نشسته بودیم. خیلی کنجکاو شدم که در بازگشت به کشور قضیه را پیگیری کنم، به‌ویژه آنکه واقعه در جایی اتفاق افتاده بود که پاتوق کوهنوردی من به‌شمار می‌رفت.

انگیزه لازم برای کار در این زمینه به‌وجود آمده بود. حال باید شاهدان عینی را که زمان سقوط هواپیما در محل حاضر بودند، می‌یافتم و از گفت‌وگو با آنان یادداشت برمی‌داشتم. فرصت‌هایی پیش آمد که با راننده مخصوص شاه که دو بار او را تا فیروزکوه برده بود، صحبت کنم، نظر افسر کارشناس سانحه هوایی را جویا شوم، چوپانی را که به‌عنوان اولین نفر به لاشه هواپیما دسترسی یافته بود، پیدا کنم، او را با خود به محل حادثه ببرم، ماجرا را از زبان او بشنوم و خاطراتش را ثبت نمایم.

بژوهش میدانی پیشرفت خوبی داشت، ولی مطالعه منابع و تحقیق کتابخانه‌ای به دلیل وجود اشتباه‌های تاریخی و ناآگاهی برخی از نویسندگان و مؤلفان یا شخصیت‌ها از جریان واقعه، مرا سردرگم می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب، ده‌ها جلد کتاب درباره

خاندان پهلوی منتشر گردیده و در بعضی از آنها به زندگی و مرگ شاهپور علیرضا اشاره شده است. متأسفانه برخی از گردآورندگان از نوشته یکدیگر بهره‌برداری نموده و مطالب تکراری آورده‌اند. لازم می‌دانم برخی از این موارد را در اینجا بیاورم تا دلیلی به لزوم تهیه کتاب حاضر باشد.

۱- از خبرنگار فرانسوی «ژرار دو ویلیه» آغاز می‌کنم که در کتاب خود در شرح روز تولد شاه در چهارم آبان (۲۶ اکتبر) نوشته است: «آسمان تهران غرق نور است. از درخشش آتشبارها، فشفشه‌ها و مواد آتش‌زا پنجره‌های کاخ زمستانی روشن می‌شود، همه جای شهر رقص و شادی برپاست...» در صورتی که آن روز مصادف با ۲۸ صفر، رحلت حضرت محمد^(ص) و شهادت امام حسن مجتبی^(ع) بود و مردم در حال سوگواری بودند. درباره شاهنشاهی نیز از قبل از همه مردم خواسته بود که جشن و سرور برپا نکنند. در جای دیگر آورده است: «علی‌پاتریک فرزندی نامشروع است.» حال آنکه وی از ازدواج قانونی شاهپور علیرضا با یک بیوه لهستانی متولد شده بود (روایت حسین فاطمی در صفحه ۲۲۶) و در ۱۳۵۴ در تهران نام خانوادگی اسلامی گرفت.

۲- خود شاه در مصاحبه با مجله آلمانی اشپیگل هنگام سفر به برلین در ژوئن ۱۹۶۷ می‌گوید: «... پس از سه روز (از سانحه هوایی) هیأت اکتشافی توانست هواپیمای متلاشی شده و اجساد سرنشینان آن را در کوهستان پیدا کند.» در صورتی که لاشه هواپیما را ابتدا یک چوپان محلی و سپس خان‌بابا خان سلطانی اهل بلده پیدا کرده

بودند و هیأت اکتشافی در عملیات جستجوی خود شکست خورده بود (صفحه ۱۳۵).

۳ - احمد پیرانی در صفحه ۱۹۷ کتاب «برادران شاه» آورده است: «کریستیان شولوسکی (همسر علیرضا پهلوی) خواهری داشت که بعدها با دکتر مخبر فرهمند ازدواج کرد و دکتر فرهمند در واقع باجنای شاهپور علیرضا شد.» وی متوجه نگردیده بود که خواهر کریستین شولوسکی قبل از ازدواج او با علیرضا، زن دکتر فرهمند شده بود و در واقع این شاهپور علیرضا بود که باجنای او گردید (روایت حسین فاطمی در صفحه ۲۲۶).

۴ - ثریا سفندیاری همسر دوم شاه در کتاب خاطرات خود «کاخ تنهایی» چند مطلب را به اشتباه گفته است:

اول - «سالروز تولد شاه تمام افراد خانواده برای ضیافت شام نزد تاجالملوک (مادر محمدرضا و علیرضا) جمع شده بودند.» در صورتی که در چهارم آبان ۱۳۳۳ که سالروز تولد اشرف پهلوی نیز بود، او در اروپا بسر می‌برد و غلامرضا پهلوی هم در گرگان بود.

دوم - «هوایمای یک باله (منظورش یک موتوره است) قرمز که شاه در اختیار برادرش گذاشته بود.» هوایمای بیج کرافت دوموتوره بود. به لحاظ رنگ نیز بال‌های خاکستری و بدنه‌ای قرمز داشت.

سوم - «هوایماهای تجسسی، هوایمای علی‌رضا را می‌بینند.» در صورتی که لاشه هوایما را اهالی بلده پیدا کرده بودند و جستجوهای اکتشاف هوایی به جایی نرسیده بود.

چهارم - «علی‌رضا تنها پشت فرمان پرواز کرده تا سر ساعت خود را برساند.» شاهپور علیرضا فن خلبانی نیاموخته بود و هدایت

هواپیما را سرگرد اسدالله مهاجر به عهده داشت. (سقوط هواپیما صفحه ۱۰۵)

۵ - در صفحه ۳۸ کتاب «خاطرات ملکه پهلوی» به نقل از تاج‌الملوک مادر علیرضا آمده است: «این پسر عزیزم در سال ۱۳۳۳ شمسی موقع پرواز با یک فروند هواپیمای داکوتا دچار سانحه شد و ضمن سقوط در کوه‌های اطراف تهران جان شیرین خود را از دست داد.» توضیح آنکه نوع هواپیما بیج کرافت بود و محل سقوط آن بلده بود که با تهران ۶۰ کیلومتر فاصله داشت.

۶ - خسرو معتضد هم در صفحه ۱۰۱۱ جلد دوم کتاب «سراب جانشین پسر» می‌نویسد: «... علیرضا جوان‌ترین برادر شاه نفر بعدی برای تصاحب تاج و تخت سلطنتی به‌شمار می‌رفت... شاهپور علیرضا معتقد بود که پرواز با یک فروند هواپیمای سه‌نفره از فراز کوه‌های البرز کاری بسیار جسورانه خواهد بود... هواپیما نیز کهنه و معیوب بود (در صفحه ۱۰۱۵)».

توضیح اینکه علیرضا ارشدترین برادر شاه و حمیدرضا جوان‌ترین آنها بود. ظرفیت هواپیمای حامل او نیز چهار نفر بود و نه سه نفر. هواپیمای بیج کرافت سانحه‌دیده نیز کهنه و معیوب نبود. در سال ۱۹۴۷ ساخته شد و تا زمان سقوط، هفت سال از عمر آن می‌گذشت.

۷ - اشرف پهلوی در صفحه ۹۴ کتاب خاطرات خود (چهره‌هایی در یک آینه) آورده است: «او برای شکار به کرانه‌های خزر رفته بود... با هواپیمای کوچکی که خودش خلبان آن بود... اشتباه اول اینکه شاهپور علیرضا برای رسیدگی به مزرعه‌های پنبه و گندم خود

به گرگان رفته بود و البته ممکن است شکار هم کرده باشد. اشتباه دوم آنکه سرگرد مهاجر خلبان هواپیما بود.

۸- شعبان جعفری در گفت‌وگو با هما سرشار ضمن بزرگنمایی نقشی که وی در پیدا کردن لاشه هواپیما و چگونگی حمل جنازه علیرضا پهلوی بر عهده داشته، گفته است که «جسد علیرضا را داخل هلیکوپتر گذاشتند» (روایت صفحه ۲۳۵). در صورتی که جنازه او با هواپیمای L 20 آمریکایی از یالرود به فرودگاه مهرآباد حمل شد.

۹- نجفقلی پسیان (سردبیر سابق روزنامه اطلاعات) در کتاب «تاگفته‌های عصر دو پهلوی» اشتباه‌های ماهوی فاحشی دارد. وی در صفحه ۹۵ این کتاب در رابطه با تلاش شاهپور علیرضا برای جانشینی محمدرضا شاه می‌نویسد: «تصور علیرضا چنین بود که اگر در شرایط حضور نیروهای اشغالگر شوروی او بتواند خود را به استالین و مسکو نزدیک کند و به آنها بقبولاند که در خانواده پهلوی تنها کسی که با انگلستان و مأمورانشان در ایران سروکار نداشته و ندارد و می‌تواند هدف‌های شوروی‌ها را در این سرزمین تأمین کند، اوست، مورد توجه و حمایت شوروی‌ها فرار خواهد گرفت و آن دولت مقتدر وی را جانشین برادرش خواهد کرد.» پسیان در صفحه ۱۲۵ همان کتاب چنین ادامه می‌دهد: «شاهپور علیرضا می‌خواست به هر وسیله شده هدف اصلی خود را در نزدیکی با شوروی‌ها و استفاده از نفوذ آنها دنبال کند و عقیده و ایمان داشت که با کمک شوروی‌ها می‌تواند همه چیز را در ایران دگرگون کرده و به هر آرزویی که دارد، برسد.»

با توجه به فرار رضاشاه به اصفهان از ترس ارتش شوروی که به کرج در نزدیکی تهران رسیده بود و عزیمت شاهپور علیرضا جلوتر از پدرش به اصفهان و اینکه علیرضا پهلوی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ در ایران نبود که با روس‌ها تماس بگیرد، قضاوت در مورد نوشته‌های نجفقلی پسیان را به خواننده عزیز واگذار می‌کنم. اما این نویسنده در صفحه ۶ همان کتاب درباره علیرضا به اشتباه آورده است:

«احساس حقارت می‌کرد و این احساس به‌خصوص پس از آنکه برادرش با ازدواج با فرح صاحب فرزند پسر شد و امید و آرزوی او برای نیل به مقام ولیعهدی بر باد رفت، افزایش یافت.» وی توجه نکرده است که علیرضا پهلوی پنج سال قبل از ازدواج شاه با فرح بر اثر سقوط هواپیما کشته شده بود.

۱۰ - منوچهر ریاحی نیز همان اشتباه پسیان را مرتکب شده و چنین به نظر می‌رسد که نوشته‌های یکدیگر را نقل کرده‌اند: «... علیرضا که قبل از ازدواج شاه با فرح دیبا و پیدا کردن فرزند و جانشین قانونی مقام سلطنت، در افواه عموم به‌عنوان ولیعهد تلقی می‌شد...»^۱ وی متوجه نشده که مسأله بی‌ربطی را مطرح کرده است، زیرا شاهپور علیرضا در ۴ آبان ۱۳۳۳ مرده بود و ازدواج شاه با فرح در ۲۹ آذر ۱۳۳۸ انجام گرفت.

۱۱ - نعمت احمدی^۲ در صفحه ۱۶ ضمیمه روزنامه اعتماد مورخ ۸ بهمن ۱۳۸۷ تحت عنوان «سرنوشت علیرضا پهلوی برادر تنی محمدرضا شاه پهلوی»، چنین آورده است: «... اما حادثه‌ای که

۱. ریاحی منوچهر: «سراب زندگی»، انتشارات تهران، تهران - ۱۳۷۱

۲. وکیل دادگستری و استادیار سابق دانشگاه آزاد تهران

تاکنون زوایای آن روشن نشده است، مرگ به اصطلاح (۱) شاهپور علیرضا تنها برادر تنی محمدرضا شاه در تاریخ ۱۳۳۳/۸/۱۱ است. دربارهٔ با حادثه‌یی روبه‌رو شد که در غوغای اعدام افسران حزب توده و تیرباران دکتر سید حسین فاطمی گم شد. شاید به نگاهی دیگر، شاه مرگ یا کشتن یا کشته شدن علیرضا پهلوی تنها برادر تنی خود را بهترین خبری می‌دانست که در انبوه خبرهای مربوط به شکست نهضت مردم گم می‌شد. هرچند این ذهنیت نیز قوت دارد که علیرضا پهلوی باید از بین می‌رفت. شاه که رقبای دیگر جبهه‌ها را سرکوب کرده بود، باید خیالش از دربارهٔ نیز راحت می‌شد و به همین اعتبار تنها برادر تنی خود را درست در بحبوحه خبرها از بین برد. قضاوت در این مورد نیاز به بررسی دقیق اسناد و مدارک دارد که اگر موجود باشد، نقش علیرضا پهلوی در وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به نفع برادرش انکارناپذیر است و ظاهراً سهم‌خواهی وی باعث شد حیات سیاسی او هم در آن لحظات پرخوف و خطر بسته شود و کسی یارای سؤال نداشته باشد.

توجه می‌دهم که ۹ نفر از افسران توده‌ای در ۲۷ مهرماه و عده‌ای در ۱۲ آبان‌ماه اعدام شدند و حسین فاطمی در ۱۹ آبان تیرباران گردید. تاریخ مرگ علیرضا پهلوی هم ۴ آبان بود. قضاوت با شما.

۱۲ - حتی برخی از روزنامه‌نگاران قدیمی هم به اشتباه رفته‌اند. به‌عنوان مثال، خسرو معتضد در صفحه ۲۲ هم‌شهری ماه، شماره بهمن ۱۳۸۹، نوشته است: «زمانی که رضاشاه به جزیره موریس تبعید شد، علیرضا را نیز به همراه خود برد. وی تا سال ۱۳۲۳ (فوت رضاشاه) در جزیره ماند، اما پس از فوت پدر به دلیل بی‌اخلاقی‌های

فراوانش در ایران، مقامات وی را به فرانسه فرستادند. علیرضا پس از اخذ درجه ستوان دومی، مجدداً به ایران بازگشت... علیرضا بر اثر نقص فنی هواپیما در یک سانحه هوایی جان خود را از دست می‌دهد.»

اولاً رضاشاه در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی فوت شد، نه در جزیره مورس. ثانیاً کدام مقامی جز شخص محمدرضا شاه قدرت آن را داشته که علیرضا را به فرانسه بفرستد. دلیل ممانعت از ورود او به ایران، نه فقط بی‌اخلاقی‌های او، بلکه نظر شاه بود مبنی بر اینکه در غیاب علیرضا راحت‌تر و بدون نگرانی می‌توانست حکومت کند. درجه ستوان دومی را هم شاهپور علیرضا در پایان دوره بیستم دانشکده افسری در ۲۸ مرداد ۱۳۲۰ از دست رضاشاه گرفته بود. ثالثاً وی چگونه و بر چه مبنایی قضاوت کرده که علیرضا بر اثر نقص فنی هواپیما جان باخته است و نه به دلایل دیگر به‌ویژه نامساعد بودن هوا.

معتضد در صفحه ۱۱۳۰ کتاب «۶۱ سال شاه» آورده است: «هژیر در دوران وزارت دارایی خود خدمات زیادی به شاه و دربار کرده بود. خرید هواپیما با مبلغی معادل ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان (با وسایل یدکی) برای شاه، همان بیچکرافتی که شش سال بعد در بامداد ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، شاه با آن از رامسر به بغداد گریخت...»
هواپیمای بیچکرافت را آمریکایی‌ها در سال ۱۹۴۸ به شاه هدیه داده بودند و خریداری نشده بود.

روزنامه‌نگار دیگری به نام اسکندر دلدم در صفحه ۵۸ جلد اول کتاب «زندگی پرماجرای رضاشاه» نوشته است: «علی‌پاتریک بعدها

با دختر پروفیسور عدل دبیرکل حزب مردم که یک دختر افلیج بود، ازدواج کرد. علی پاتریک و همسر افلیجش در نزدیکی قزوین در مزرعه‌ای زندگی می‌کردند. در سال ۱۳۵۴ مأموران ساواک مزرعه را محاصره کردند. علی و همسرش به اتفاق فرزندان‌شان به غاری پناه بردند و با مأموران ساواک به مبادله آتش پرداختند. رژیم علت حمله ساواک به برادرزاده شاه را اعلام نکرد. اما بعداً مشخص شد که علی که دارای افکار انقلابی و تمایلات چپی بوده، علیه سلطنت عموی خود مبارزه زیرزمینی داشته است.»

اول اینکه علی پاتریک هرگز با کتی عدل دختر پروفیسور عدل ازدواج نکرده، بلکه وی همسر بهمن حجت کاشانی بود که به اتفاق فرزندان‌شان به غاری پناه برده بودند. دوم آنکه علی دارای افکار شدید مذهبی بود و تمایلات چپی نداشت.

اینها از جمله موارد بسیاری بودند که به‌عنوان نمونه آوردم. برخوردیم با این‌گونه خطاها و اشتباه‌ها مرا بیشتر به تهیه این کتاب واداشت تا بلکه به‌عنوان یک مأخذ معتبر مورد استناد پژوهشگران قرار گیرد. با این حال سپاسگزار خواهیم شد، چنانچه از نظر اصلاحی خوانندگان گرامی آگاه شوم و اگر موضوعی جا مانده و یا اشتباه کرده باشم، یادآوری کنند تا در تکمیل کتاب بکوشم.

در پایان از سرکار خانم مرضیه ذاکری، ویراستار محترم کتاب به‌خاطر دقت موشکافانه ایشان تشکر و قدردانی می‌کنم.

مقدمه

شاهپور علیرضا شخصیتی نبود که ارزش آن را داشته باشد تا درباره او کتابی نوشته و منتشر شود، ولی از آنجا که مرگش تأثیر مهمی بر سلطنت پهلوی گذاشت، مطالعه زندگی وی لازم به نظر می‌رسد. این کتاب هم یک اثر پژوهشی است که به شرح ماجرای زندگی و مرگ شاهپور علیرضا و تلاش در بررسی این مسأله می‌پردازد که آیا سقوط هواپیمای حامل وی، توطئه محمدرضا شاه برای از بین بردن تنها برادر تنی و جانشین قانونی خود بود یا اینکه این حادثه اتفاقی بیش نبود.

تا آنجا که اطلاع دارم، تاکنون هیچ کتاب مستقلی درباره شاهپور علیرضا در ایران منتشر نشده است. علت آن را فقدان شرایط و امکانات لازم و عدم دستیابی به اطلاعات کافی برای یک مؤلف می‌دانم. نتیجه پژوهش‌هایی که در اختیار خواننده گرامی قرار می‌گیرد، یک مسأله ابهام‌آمیز در تاریخ معاصر ایران را برطرف می‌سازد. امیدوارم پرونده این موضوع به نسبت مجهول برای همیشه بسته شود و دیگر جای سؤال و ابهامی دست‌کم در رابطه با علت مرگ شاهپور علیرضا باقی نماند.

آنچه مورد بررسی است، فقط جریان سقوط هواپیمای حامل علیرضا نیست، هرچند این حادثه هسته اصلی مطالب کتاب را دربرمی‌گیرد، بلکه مطالعه رابطه شاهپور علیرضا با پدر، برادر و اطرافیان از یکسو و نقشی است که وی در دربار، جامعه و سیاست

ایفا کرده است. اگر علیرضا در سانحه هوایی از بین نمی‌رفت، شاید در کشور تحولات سیاسی خاصی روی می‌داد و سرنوشت سلسله پهلوی به شکل دیگری رقم می‌خورد. نویسنده در پی تحلیل این قضیه نیست و بیشتر مایل است کتاب برای همه افراد جامعه قابل مطالعه باشد، نه اینکه فقط نخبگان و دانش‌پژوهان رشته تاریخ از آن بهره‌جویند. از این‌رو عنوان‌ها را طوری برگزیده است که کتاب داستان‌گونه و مورد پسند همگان پیش برود. علیرضا پهلوی همان‌گونه زیست که مایل بود و عاقبت کارش هم نتیجه طرز تفکرش بود.

شاهپور علیرضا در دوره زمانی خاصی بسر می‌برد. محمدرضا شاه ولیعهدی نداشت و چون عاشق ثریا بود، نمی‌خواست او را طلاق دهد. از طرفی صرف‌نظر از دیدگاه برخی دولت‌های خارجی، خودش مایل نبود که کشور را به دست علیرضا بسپارد. هنگامی که می‌بایست بین منافع و احساسات یکی را برگزیند، مرگ علیرضا به کمکش آمد و همین موجب بروز شایعه قتل وی گردید. برای پاسخگویی به این مسأله ابهام‌آمیز روایت‌های مختلفی در فصل بیوست‌ها آورده‌ام و گفت‌وگوهایی را نیز که با شاهدان عینی انجام داده‌ام، به آن افزودم تا خواننده فقط از دیدگاه نویسنده به ماجرا ننگرد، بلکه آنچه برخی از شخصیت‌ها و دست‌اندرکاران اظهار داشته‌اند را هم مورد توجه قرار دهد. تا چه قبول افتد.